

تداوم سیاست خارجی جمهوری اسلامی و نتایج فاجعه‌بار آن

بهرغم تمامی نتایج مخرب و هزینه‌هایی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی و تنش‌آفرینی‌های آن در منطقه برای کارگران و زحمتکشان ببار آورده است، خامنه‌ای در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران در روز چهارشنبه ۱۰ مهر، بدون اشاره به هزینه‌های این سیاست که بر دوش کارگران و زحمتکشان قرار گرفته، بر ادامه این سیاست‌ها تاکید کرد. وی با تمجید از سپاه پاسداران و بیان این‌که "من صددرصد از سپاه راضی هستم"، حتا خواستار گسترش فعالیت‌های سپاه و نقش آن شد.

وی با بیان این‌که سپاه باید "برای مواجهه با حوادث بزرگ آمادگی خود را حفظ کند" و این‌که "نباید نگاه وسیع و فرامرزی به جغرافیای مقاومت را از دست داد"، گفت: "نباید قناعت کنیم به منطقه خودمان و با انتخاب یک چهاردیواری، کاری به تهدیدهای پشت مرزها نداشته باشیم. نگاه وسیع فرامرزی که مسئولیتش با سپاه است، عمق راهبردی کشور است و گاهی از واجب‌ترین واجبات هم لازم‌تر می‌شود، اما برخی متوجه این مساله نیستند".

اگرچه مقامات جمهوری اسلامی، بویژه از زبان برخی مقامات سپاه و روحانیون، بارها بر سیاست خارجی مداخله‌جویانه و برتری‌طلبانه جمهوری اسلامی تاکید کرده بودند، اما سخنان اخیر خامنه‌ای بویژه با توجه به مخالفت‌هایی که روزانه با سیاست خارجی جمهوری اسلامی در میان کارگران و زحمتکشان در حال گسترش است، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

تلاش برای تبدیل شدن به قدرت برتر نظامی منطقه خاورمیانه از همان ابتدا رویای مقامات جمهوری اسلامی بود که از درون انقلابی شکست خورده بر مسند قدرت تکیه زده بودند و یکی از نتایج فاجعه‌بار تاریخی این "رویا" برای زنان و مردان کارگر و زحمتکش ایران، جنگ هشت ساله با عراق بود.

این‌که خامنه‌ای درباره اهمیت این سیاست می‌گوید: "گاهی از واجب‌ترین واجبات هم

درصفحه ۲

خلاصه ی اطلاعاتی کمیته خارج از کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

درصفحه ۷

پیروزی کارگران هفت‌تپه در گرو کدام خط مشی است؟



اعتصاب کارگران هفت‌تپه روز یکشنبه ۱۴ مهر دومین هفته خود را نیز پشت سر گذاشت. تمام رویدادهای یکی دو هفته اخیر و مرتبط با کارگران هفت‌تپه، بار دیگر این حقیقت را اثبات کرد که در هفت‌تپه، جز استمرار مبارزه متحد و مستقل کارگران، هیچ راهی برای تحقق مطالبات آن‌ها وجود ندارد. کوشش‌های فراوانی به‌عمل آمده است تا استقلال مبارزه کارگران را زیر ضرب برده و آن را به زیر چتر جناح‌ها و افراد حکومتی بکشانند. گرایشی در درون کارگران پیوسته بر استمداد طلبی از ابراهیم رئیسی رئیس قوه قضائیه اصرار می‌ورزد و با جریان برنامهریزی شده‌ای که در اطراف "عدالت‌خواهی" وی به راه افتاده است، همراه می‌شود. اما این تلاش‌ها تاکنون ثمری نداشته و نخواهد داشت. وقایع یک هفته اخیر نیز موبد همین واقعیت است. پیش از آن‌که به رویدادهای

درصفحه ۳

خجسته باد روز جهانی معلم



پنج اکتبر، از طرف سازمان فرهنگی، علمی و آموزشی ملل متحد (یونسکو) به عنوان روز جهانی معلم نامگذاری شده است. هدف از انتخاب این روز، بها دادن به شان و منزلت اجتماعی معلمان، قدردانی از تلاش و زحمات آنان در سراسر دنیا اعلام شده است.

زمره های انتخاب یک روز معین برای قدردانی از معلمان و بالا بردن منزلت اجتماعی آنان، از مدت هاپیش در محافل علمی، آموزشی و فرهنگی طرح و به تدریج به درون اجلاس های یونسکو کشیده شد. با عمومی تر شدن این بحث، سرانجام در چهل و چهارمین اجلاس وزرای آموزش و پرورش کشورهای مختلف جهان که در پنجم اکتبر ۱۹۹۴ در شهر ژنو تشکیل شد، فدریکو مایور، دبیرکل وقت یونسکو، پیشنهاد داد که مجمع روزی را به نام معلم تصویب و نامگذاری کند. با مصوبه چهل و

درصفحه ۵

طوفان در لیوان آب

با عمیق‌تر شدن بحران‌های جامعه ایران، رشد و اعتلای مبارزات کارگران و زحمتکشان و چشم‌انداز وقوع یک انقلاب، گروه‌های رنگارنگ بورژوازی که خطر را دریافته‌اند، برای نجات نظم اقتصادی-اجتماعی به تکاپو افتاده تا چنانچه بتوانند جنبشی را که هدف آن دگرگونی نظم موجود است، مهار و سرمایه‌داری را نجات دهند. از همین روست که در داخل کشور، حزب بورژوازی کارگزاران سازندگی، بیانیه انتشار می‌دهد و از تمام جناح‌ها جمهوری اسلامی و تمام ارگان‌های سرکوب رژیم دعوت می‌کند، اختلافات را کنار بگذارند و متحد و یکپارچه به مبارزه علیه کارگران و کمونیست‌ها برخیزند.

بورژوازی اپوزیسیون خارج از کشور نیز که اغلب آن‌ها سال‌های متمادی از جناح موسوم به اصلاح‌طلب رژیم حمایت می‌کردند، اکنون‌که خطر سرنگونی رژیم را دریافته‌اند، برای حفظ نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران، بدون جمهوری اسلامی تلاش می‌کنند. از این‌روست که گروه‌های بورژوازی اپوزیسیون از مدتی پیش تلاش‌های مستمری را برای شکل دادن به بدیل‌هایی با وعده آزادی و دمکراسی آغاز کرده‌اند تا ضمن حفظ نظم سرمایه‌داری، نفع اقتصادی و سیاسی خود را نیز تأمین کنند. آن‌ها بر سر

درصفحه ۱۰

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

تداوم سیاست خارجی جمهوری اسلامی و نتایج فاجعه‌بار آن

لازم‌تر می‌شود، نه فقط بیان‌گر تداوم این سیاست، بلکه بیان‌گر اهمیت ویژه‌ای است که این سیاست در شرایط کنونی هم از نظر خارجی و هم از نظر داخلی پیدا کرده است. سیاستی که از یکسو مقابله با آن برای کارگران و زحمتکشان اهمیت روزافزونی پیدا کرده است و از سوی دیگر بیان‌گر گسترش نقش دستگاه‌هایی در حکومت است که می‌بایست این سیاست را به پیش برانند.

ابتدا بر این سخنان خامنه‌ای کمی مکث کنیم. فراموش نکنیم که ما با یک دولت دینی سروکار داریم که برایش اجرای قوانین شرع اسلام اهمیت خاصی دارد، واجباتی همچون نماز و غیره. حال در این دولت دینی به گفته‌ی مستبد جنایتکاری که تمامی قدرت در دست‌های او متمرکز شده، "عمق راهبردی کشور" یعنی دخالت در امور کشورهای دیگر و برتری نظامی منطقه‌ای از همه واجبات در این دولت دینی "واجب‌تر" است. به زبان دیگر اگر برای اجرای این سیاست قرار است مردم در فقر باشند مهم نیست و اهمیتی ندارد، اگر مردم به این سیاست اعتراض کردند، باید آن‌ها را به عنوان یک مانع از سر راه برداشت و غیره، چرا که امروز "واجب‌ترین واجبات" است.

این که چرا این سیاست برای جمهوری اسلامی از نقطه‌نظر مسائل داخلی اهمیت دارد کاملاً روشن است. کارگران و زحمتکشان نه تنها توهمی به هیچ جناحی از حکومت ندارند، بلکه به شدت از آن‌ها متفرد بوده و مترصد شرایطی هستند که جمهوری اسلامی را سرنگون کنند تا انتقام تمامی این سال‌ها و رنج‌ها را از آن‌ها بگیرند. بنابراین رژیم‌ی که مردم آن کشور برایش به تهدیدی تبدیل شده‌اند، برای حفظ قدرت، به اولین ابزاری که به آن متوسل می‌شود قوای سرکوب دولتی است یعنی دستگاه نظامی و قضایی، از سپاه و نیروی انتظامی و اطلاعاتی گرفته تا زندان‌ها و قوه قضاییه. اما برای تقویت و گسترش دستگاه‌های سرکوب و توجیه سرکوب اعتراضات و نارضایتی کارگران و زحمتکشان، جمهوری اسلامی به یک "دشمن" فرضی نیز نیاز دارد تا بتواند به تبلیغات گمراه‌کننده خود ادامه داده و بدین‌ترتیب حداقل از ریزش نیروها جلوگیری کند، آن‌هم حکومتی که مزدورانی در سایر کشورها (بویژه کشورهای منطقه) دارد. او به یک ایدئولوژی برای حفظ و سازماندهی این جنایتکاران و گاه ناآگاه نیاز دارد (ناآگاه در کشورهای دیگر و گرنه در ایران برای همه مردم این مساله آشکار است و در ایران جمهوری اسلامی فقط مزدور دارد) و این ایدئولوژی همان "پرچم اسلام و برافراشتن این پرچم" است که امروز دشمنانی همچون "امریکا، اسرائیل و

سراخ خودفروخته کشورهای عربی" دارد. تنها با نگاهی به آنچه که در سال‌های اخیر گذشت رابطه منطقی گسترش این سیاست با گسترش اعتراضات توده‌ای علیه حکومت اسلامی را می‌توان دید. زمانی اصلاح‌طلبان نقش مهمی در بقای حکومت داشتند، اما وقتی که اصلاح‌طلبان در اثر گسترش مبارزات توده‌ها و بالا رفتن آگاهی آن‌ها در جریان عمل، نقش خود را از دست دادند و شعار "اصلاح‌طلب، اصولگرا، دیگه تموم ماجرا" بر لبان توده‌ها جاری و به بخشی از آگاهی سیاسی عموم توده‌ها تبدیل شد، نقش دستگاه‌های سرکوب پرنرنگ‌تر و سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز تهاجمی‌تر شد.

وقتی حکومتی نتواند خواست‌های توده‌های جان به لب رسیده را برآورده سازد و در گرداب بحران عمیق اقتصادی گرفتار باشد، به انواع ابزارها متوسل می‌شود تا با بحران سیاسی که جامعه را فراگرفته مقابله کند. افزایش تعداد زندانیان سیاسی، برخوردهای خشن‌تر با اعتراضات کارگری، معلمان، زنان و غیره، صدور احکام سنگین علیه زندانیان سیاسی، و نیز افزایش تنش در سیاست خارجی مواردی اتفاق می‌شوند. برعکس این مساله دقیقاً با سطح مبارزات و آگاهی کارگران و زحمتکشان و تشدید بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ارتباطی جدایی ناپذیر دارد. از یک سو نیروهای بالنده جامعه که خواهان تغییر هستند و جامعه را با اعتراضات خود وارد یک دوران انقلابی کرده‌اند در برابر حاکمیتی که سعی در برابر تحولات جامعه است و از سوی دیگر مقاومت هر چه بیشتر ارتجاعی که مانع این تغییرات است و با هدف ممانعت از این تغییرات.

این مساله را در تلاش بیشتر حاکمیت برای اجرای قوانین ارتجاعی اسلامی به ضرب و زور و محدودیت‌هایی که این قوانین به همراه می‌آورند می‌توان دید. تغییر محتوای کتاب‌های درسی علوم انسانی دانشگاهی و در واقع تبدیل آن به علوم اسلامی یک مورد است. "ابلاغ سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری" که خامنه‌ای ۶ مهر صادر کرد نیز یک نمونه دیگر است. در این به اصطلاح ابلاغیه جدا از این‌که آمده "شرح" باید مبنای قانون‌گذاری باشد، بر محدود شدن هر چه بیشتر نقش ارگان‌های به اصطلاح انتخابی مثل مجلس اسلامی در تصمیم‌گیری‌ها در برابر ارگان‌هایی که مستقیماً توسط خامنه‌ای منصوب می‌شوند تاکید شده است. تمرکز بیش از پیش قدرت در راس دستگاه حاکم یکی از ملزومات شرایط کنونی برای حاکمیت است که تغییرات کنونی (برای نمونه در قوه قضاییه و سپاه) از جمله مقدمات این مساله هستند که در

آینده شتاب بیشتری خواهند یافت.

اما تاکید بر سیاست خارجی تهاجمی و تجاوزکارانه جمهوری اسلامی، در منطقه خاورمیانه نیز چیزی جز افزایش تنش در منطقه به بار نیاورده و نخواهد آورد. واقعیت این است که جمهوری اسلامی اگرچه در عرصه داخلی و در حل بحران اقتصادی ناتوان بوده است، اما از نظر نظامی (با دست‌بردن به جیب کارگران و زحمتکشان) پیشرفت‌های زیادی داشته و توانسته در کشورهای منطقه از جمله لبنان، سوریه، عراق، بحرین، یمن و حتی فلسطین مزدوران شبه نظامی خود را سازماندهی و مجهز کند. این مساله جمهوری اسلامی را به یک قدرت نظامی برتر در منطقه تبدیل کرده است که کشورهایی چون عربستان قادر به مقابله با آن نیستند. در گذشته دولت عراق به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در برابر جمهوری اسلامی قرار داشت و جنگ هشت‌ساله نیز بر همین مینا شکل گرفت. اما پس از حمله آمریکا به عراق و سرنگونی صدام حسین، این شرایط برای جمهوری اسلامی فراهم شد تا موقعیت خود را در منطقه بهبود بخشد و به یک قدرت برتر منطقه‌ای تبدیل گردد. به بیان دیگر جمهوری اسلامی برنده بزرگ حمله آمریکا به عراق بود.

این برهم خوردن توازن قوا در منطقه به نفع جمهوری اسلامی، چیزی نیست که از طرف کشورهای عربی همچون عربستان سعودی قابل قبول باشد. این مساله همین‌طور از سوی کشورهای امپریالیستی نیز قابل قبول نیست. نه فقط آمریکا که حتا روسیه و چین نیز خواستار دست‌بالای جمهوری اسلامی در منطقه نیستند. این مساله چیزی نیست که قابل دوام باشد. اگر در دوره‌ای این سیاست توانست به حیات خود ادامه دهد و حتا به کشورهای منطقه گسترش یابد، اما امروز دوران آن بسر آمده و توازن قوا بین دولت‌های عربی و جمهوری اسلامی باید برقرار شود. این وضعیت همچنین بیش از هر دولت دیگر برای دولت اسرائیل قابل قبول نیست. از همین‌روست که ما شاهد تشدید تنش‌های منطقه‌ای هستیم که بالاخره در جایی باید یک تحول اساسی در آن رخ بدهد. تحولی با جنگ یا بدون جنگ.

دولت آمریکا در دوران ریاست‌جمهوری باراک اوباما بر آن بود که از طریق توافق با دولت ایران بر سر مساله هسته‌ای می‌تواند راه را برای توافق در مورد سایر مسائل باز کند. اما توافق بر سر مسائل هسته‌ای نه تنها منجر به سایر توافقات نشد، بلکه به دلیل تهاجمی‌تر شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی به تشدید تنش منجر شد. برای همین است که "برجام" مرده است. "برجام" هسته‌ای بدون "برجام"‌های دیگر نمی‌توانست به بقا ادامه دهد و بیهوده نیست که خامنه‌ای در سخنان دهم مهرماه خود قاطعانه می‌گوید که نباید به دولت‌های اروپایی امید بست.

حال با توجه به این ارزیابی چه چیزی در انتظار مردم ایران است؟!!

واقعیت این است که سخنان خامنه‌ای در روز

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

پیروزی کارگران هفت‌تپه در گرو کدام خط مشی است؟



یک هفته اخیر مرتبط با هفت‌تپه بپردازیم، ضروری است یک موضوع را ولو کوتاه و مختصر، از نزدیک مورد بررسی قرار دهیم که آیا طبقه سرمایه‌دار حاکم در ایران در شرایط کنونی و در ارتباط با کارگران و مطالبات کارگری حاضر است اقداماتی به نفع کارگران انجام دهد و لاف یک سری امکانات و امتیازاتی به کارگران بدهد یا نه؟

واقعیت این است که مبارزات طبقه کارگر و درجه آگاهی و تشکل کارگران ایران بویژه کارگران هفت‌تپه در چند سال اخیر با رشد و ارتقاء کم‌نظیری همراه بوده است. این مبارزات که پیوسته با تعمق و گسترش بیشتری همراه بوده، در پاییز سال ۹۷ به لحاظ شعارها و خواست‌ها وارد مرحله کیفی جدیدی شد. ورود مستقل طبقه کارگر به عرصه مبارزه و گردآمدن عموم زحمتکشان بر گرد شعارها و پرچمی که این طبقه به اهتزاز درآورد، ترس و هراس شدیدی را در دل طبقه حاکم و دولت این طبقه انداخت.

طبقه سرمایه‌دار و دولت آن مستقل از این‌که کدام کشور سرمایه‌داری مورد نظر باشد، مبارزات طبقه کارگر را مستمراً رصد می‌کنند و برای مقابله با آن از شیوه‌ها و تاکتیک‌های گوناگونی استفاده می‌کنند. در میان این شیوه‌های گوناگون دو روش عمده، شناخته‌شده‌تر هستند. نخست توسل به زور و سرکوب و دوم عقب‌نشینی موقتی و تاکتیکی و دادن برخی امتیازات جزئی به کارگران. بورژوازی از آن رو به دادن امتیاز به کارگران رضایت می‌دهد که از گردنه خوفناک گسترش و تعمیق بیشتر مبارزات طبقه کارگر، عبور کند و پس از گذشتن از این گردنه، امتیازات را پس می‌گیرد. بنابراین در جریان مبارزات طبقه کارگر و رشد آن ممکن است شرایط خاصی بوجود آید که حربه زور و سرکوب کارایی لازم را نداشته باشد و شرایط و توازن قوا، امتیازات و امکاناتی را به سود کارگران رقم بزند. این شرایط در عین حال می‌تواند زمینه شکل‌گیری یا تقویت گرایشی در درون کارگران گردد که مبارزه کارگران و خواست طبقه کارگر را در چارچوب نظم موجود و امتیازات ناچیز طبقه حاکم محدود و مقید سازد. در کشورهای سرمایه‌داری غرب، استفاده از این دو روش توسط طبقه سرمایه‌دار در مقابله با اعتلاء مبارزات طبقه کارگر معمول بوده است. تا آنجا که مربوط به انجام رفرم و دادن پاره‌ای امتیازات جزئی‌ست، کارگران نیز از امکانات و امتیازاتی در دوره‌ها و در شرایط معینی که بورژوازی به آن رضایت داده نیز برخوردار شده‌اند.

اما در جمهوری اسلامی موضوع کاملاً متفاوت است. صرف‌نظر از نحوه تکوین سرمایه‌داری در ایران، موقعیت طبقه سرمایه‌دار و تفاوت آن

با بورژوازی غرب که جای بحث آن این جا نیست، در ۴۰ سال حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، همان‌طور که همه کارگران نیز شاهد بوده‌اند، پاسخ طبقه سرمایه‌دار حاکم و دولت این طبقه به مبارزات و خواست‌های کارگران، همواره زور و سرنیزه و سرکوب و زندان بوده است. اگر که به فرض در غرب و این‌که بورژوازی امکانات و امتیازات محدود و معینی در شرایط معینی به کارگران اعطا می‌کند و استفاده تاکتیکی از چنین موقعیتی می‌تواند معنایی داشته باشد، در جمهوری اسلامی اما از آن جا که حقوق کارگران به شدت نقض و پایمال شده است، حق ایجاد تشکل مستقل کارگری، حق تجمع و اعتصاب، آزادی عقیده و بیان و تحزب به رسمیت شناخته نمی‌شود، آزادی‌های سیاسی لگدکوب طبقه مستبد حاکم شده است و تمام مفرها و منافذ جامعه مسدود شده است و همچنین از آن جا که طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران فاقد موقعیت و ظرفیت‌هایی‌ست که نمونه غربی آن هست، بنابراین در جمهوری اسلامی چنین تاکتیکی نمی‌تواند معنا و نتیجه‌ای داشته باشد و اگر گرایش یا فردی بر پایه این خیال، مناسبات خود را با طبقه حاکم تنظیم کند، در واقع پا در مسیری که جز سراب نیست نهاده و قطعاً سرش به سنگ خواهد خورد. هرگونه رویکردی در این زمینه که گویا ابراهیم رئیسی رئیس قوه قضائیه یا امثال وی می‌خواهند معضلی از معضلات کارگران هفت تپه را حل کنند، بی برو برگرد محکوم به شکست است.

رویدادهای یک هفته اخیر نیز به روشنی همین واقعیت را تایید می‌کنند. پس از چند هفته تبلیغ برنامهریزی شده در مورد ابراهیم رئیسی و داستان "انصاف‌گرایی" وی، روز نهم مهرماه، قاضی مقیسه احکام صادره در مورد متهمان پرونده هفت‌تپه را تایید کرد. وی پس از انتقال اسماعیل بخشی، امیرحسین محمدی فرد، ساناز اللهیاری و امیر امیرقلی از زندان به دادگاه انقلاب تهران، در دفاع از احکام صادره در حضور متهمان اعلام کرد "احکام صادره علیه متهمان پرونده هفت‌تپه، بسیار خدایسندانه و عادلانه بوده است".

افزون بر این در هفته‌های اخیر احضار و بازداشت فعالان اجتماعی نیز ادامه داشته و پی در پی احکام سنگین حبس و زندان نیز علیه آن‌ها صادر شده است. ده‌ها تن دیگر از این فعالان با احکام همین دادگاهی که متهمان پرونده هفت‌تپه و اول ماه مه را به حبس‌های طولانی مدت محکوم نمود، سال‌هاست که در زندان بسر می‌برند. در هر حال اظهار نظر قاضی مقیسه، تداوم احضارها و بازداشت‌ها و محکمه‌ها، بار دیگر تبلیغات دروغین و برنامهریزی شده رژیم در توصیف رأفت دستگاه قضایی و رئیس آن ابراهیم رئیسی را برملا نموده و پرده از ماهیت

عوام‌فریبانه سخنان رئیس قوه قضائیه پیرامون بررسی "منصفانه" پرونده متهمان پرونده هفت‌تپه برداشته است.

علاوه بر این‌ها در همین بازه زمانی، فرمانده نیروی انتظامی و رئیس حفاظت اطلاعات شوش (بهمنی) رئیس نیروی انتظامی (بهاروند) همراه نیروهای مسلح تحت امر خود، ضمن حضور در شرکت هفت تپه، علناً کارگران اعتصاب‌کننده را مورد ارباب و تهدید قرار داده و هشدار دادند اگر همگی کارگران به سر کارهای‌شان برنگردند، باید منتظر پرونده‌سازی و به دنبال آن اخراج و زندان باشند. به دنبال حضور این نیروها در شرکت نیشکر هفت تپه ۳ تن از کارگران نیز به نام‌های محمد خنیفر، ایمان اختری و محسن چشم‌خاور به دادستانی استان در اهواز احضار شده و مورد تهدید و توهین رئیس اداره اطلاعات شوش که وی نیز در آنجا حضور داشت قرار گرفتند.

در مورد ۲۰ کارگر اخراجی نیز ماجرا به همین شکل است. گرچه از ۲۰ کارگر اخراجی، در اثر مبارزات متحدانه کارگران ۱۷ تن به سر کار بازگشته‌اند، اما کارفرما از بازگشت به کار ۳ تن از کارگران به نام‌های محمد خنیفر، ایمان خضری و عظیم سرخه ممانعت به عمل آورده است. افزون بر آن ده‌ها تن از کارگران معترض هفت‌تپه به صورت گروهی به نهادهای امنیتی احضار شده و مورد ارباب و تهدید قرار گرفته‌اند. دستگاه قضایی، انتظامی و همه نهادهای دولتی مانند همیشه از اسد بیگی و رستمی سهام‌داران شرکت نیشکر هفت‌تپه و عمال آن‌ها دفاع و حمایت نموده‌اند.

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

پیروزی کارگران هفت‌تپه در گرو کدام خط مشی است؟

بنابراین نیازی به توضیح نیست که کارگران هفت‌تپه در مصاف و رویارویی با کارفرما و حامیان وی، به هیچ‌وجه نباید نسبت به مقامات و تشکلات و نهادها و افراد حکومتی توهم یا انتظار چشم‌داشتی را داشته باشند. بلکه باید روی نیروی اتحاد و همبستگی طبقاتی خود حساب کنند و با استمرار مبارزه متحد و مستقل خود، کارفرما و حامیان دولتی آن را وادار به عقب‌نشینی کنند. شواهد موجود حاکی از آن است که کارگران هفت‌تپه از اعتصابات و مبارزات ۱۲ ساله اخیر خود تجارب گرانبها و زیادی آموخته‌اند. عموم کارگران، دوست و دشمن خود را می‌شناسند. از اهمیت مبارزه مستقل و اتکاء به نیروی خود غافل نیستند. به شورای اسلامی کار اعتقادی ندارند. حامی سندیکای مستقل خویشانند و هیچ‌گونه توهمی نسبت به نهادها، تشکلات و افراد حکومتی ندارند و نباید داشته باشند. مبارزات کارگران هفت‌تپه در واقع بر این محور اعتقادی است که وارد مراحل پیشرفته و شکوفاتری خواهد شد. هر فرد و گرایش که بخواهد خلاف این روند را در پیش گیرد، در راهی خلاف منافع کارگران گام نهاده و در یک پروسه نه چندان طولانی، در میان کارگران ایزوله و طرد خواهد شد. هیچ‌کس نمی‌تواند با زور و سرکوب و احضار و زندان، کارگران هفت‌تپه را مرعوب و مبارزه این کارگران را خاموش سازد. تجربه مبارزات کارگران هفت‌تپه این را ثابت کرده است که کارگران هفت‌تپه "تسلیم تهدید، زندان، اخراج و تطمیع" (۱) و امثال آن نخواهند شد.

در عین حال تمام آن روش‌ها و تاکتیک‌های کارفرما و حامیان دولتی آن که با عوام‌فریبی همراه و بر ناآگاهی مفروض کارگران استوار است نیز یقیناً با شکست و ناکامی روبرو خواهند شد. این درست است که شرایط معیشتی و اقتصادی کارگران هفت‌تپه به شدت وخیم است و آن‌طور که خود کارگران بارها و بارها در اعتراضات خویش گفته‌اند "کارگر هفت‌تپه‌ایم - گرسنه‌ایم گرسنه‌ایم" با گرسنگی دست و پنجه نرم می‌کنند، این "کارگران گرسنه، اما آگاه به ریشه گرسنگی و نابرابری‌ها بسیار متمایز هستند با کارگران گرسنه‌ای که تسلیم بی‌قید و شرط شرایط شده‌اند" (۲)

بنابراین کارگران آگاه و مبارز هفت‌تپه، در دالان پیچ در پیچ عوام‌فریبی‌ها و وعده‌های طبقه حاکم راه خود را کم نخواهند کرد. خوشبختانه سندیکای کارگران نیشکر هفت



اتحاد و همبستگی و استقلال طبقاتی در راستای کسب مطالبات در مقابل صاحبان زر و زور. در تمام دوره‌های مبارزاتی، کارگران این سنت را مد نظر داشته‌اند که باید مستقل از دولت و کارفرما و تنها با اتکاء به نیروی خود کارگران برای بدست آوردن مطالبات تلاش کنند" (۴) (تاکیدها از ماست)

این خط مشی صحیح و تأکید بجا و روشن سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه بر مبارزه مستقل کارگران، بدون توهم به این یا آن جناح و تنها با اتکاء به نیروی خود کارگران، هیچ جای سخنی برای تفسیر باقی نمی‌گذارد. همین خط مشی است که باید الگوی کارگران هفت‌تپه باشد.

همین خط مشی است که ضامن پیروزی کارگران هفت‌تپه است.

زیرنویس:

۱ و ۲ - اطلاعیه سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه ۱۰ مهر ۱۳۹۸
۳ و ۴ - اطلاعیه سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه ۹ مهر ۱۳۹۸

تپه به رغم سرکوب و حبس تنی چند از اعضای برجسته آن، توانسته است با حضور خود و با صدور اطلاعیه‌ها، پیام‌ها و موضع‌گیری‌های به موقع، در کشمکش طبقاتی و مبارزات جاری در کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه و در راستای حمایت از کارگران و همراهی و یاری به آن‌ها، نقش فعالی ایفا کند. سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه در پیام خود خطاب به کارگران هفت‌تپه مورخ نهم مهرماه ۱۳۹۸ چنین می‌نویسد:

"عزیزان کارگر، همراهان آگاه و جسور، کارگران مبارز، شما بارها و بارها ثابت کردید که شایسته بهترین زندگی هستید. شما نشان دادید که برای گرفتن حق و حقوق پایمال شده، باید متحد شوید و بدون توهم به این یا آن فرد و جناح، تنها با اتکاء به نیروی طبقاتی می‌توان به خواست‌های خود رسید" (۳)

سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه در ادامه پیام خود، ضمن تأکید بر اتحاد و سنت‌های مبارزاتی در هفت‌تپه می‌نویسد:

"کارگران نیشکر هفت تپه به مانند دیگر کارگران در امر مبارزه دارای سنت‌های دیرینه‌ای است. سنتی که حاوی نکات مهمی در امر مقابله با ستم و استثمار می‌باشد. سنت

زنده باد سوسیالیسم

خجسته باد روز جهانی معلم

چهارمین مجمع عمومی یونسکو که متشکل از ۷۰ وزیر، ۲۷ معاون وزیر و ۳۸ ناظر از ۱۳۵ کشور جهان بود، پنج اکتبر به عنوان روز جهانی معلم در تقویم همه کشورها ثبت شد.

اگرچه از سال ۱۹۹۴ تا به امروز تلاش و توصیه یونسکو همواره در مسیر فراهم ساختن بستری برای بررسی مشکلات معلمین جهت ایجاد شرایط "مناسب کار و زندگی"، تقویت "امید و اعتماد" در میان آنان- البته در چارچوب نظام سرمایه داری- بوده است، اما این تلاش و توصیه های یونسکو به دلیل فقدان اهرم های اجرایی در بسیاری از کشورهای جهان از جمله در جمهوری اسلامی ایران تاکنون ره به جایی نبرده است. بی توجهی جمهوری اسلامی به روز جهانی معلم و مخالفت آن با ایجاد تشکل های صنفی معلمان در شرایطی صورت می گیرد که وزیر آموزش و پرورش وقت جمهوری اسلامی در چهل و چهارمین اجلاس یونسکو حضور داشته و به نمایندگی از دولت ایران پای این مصوبه را نیز امضاء کرده است. با این همه، هیات حاکمه ایران هرگز روز جهانی معلم را در عمل به رسمیت نشناخته و کمترین یادی هم از این روز نمی کند. جمهوری اسلامی ایران نه تنها روز جهانی معلم را به رسمیت نشناخته است، نه تنها کمترین ارزش و اعتباری برای توصیه های علمی و فرهنگی یونسکو جهت بالا بردن شان و منزلت اجتماعی معلمین کشور قائل نیست، بلکه با بی توجهی به شرایط زندگی، میزان حقوق و وضعیت کاری نزدیک به یک میلیون معلم، شرایط بسیار اسفناکی را به آنان تحمیل کرده است.

از جمله توصیه های مهم یونسکو به کشورهای عضو و دولت هایی که مصوبه روز جهانی معلم را امضاء کرده اند، اختصاص ۴ تا ۶ درصد تولید ناخالص داخلی و یا ۱۵ تا ۲۰ درصد بودجه عمومی هر کشور به امر آموزش و پرورش است. در حالی که جمهوری اسلامی هر ساله ۱/۵ تا ۲ درصد تولید ناخالص داخلی و یا ۱۰ درصد بودجه عمومی را به این امر اختصاص می دهد. توصیه اختصاص چنین بودجه ای از طرف یونسکو، قبل از هر چیز برای رفع مشکلات معیشتی معلمین، فراهم ساختن شرایط نسبی مناسب کار و زندگی، و تقویت امید و اعتماد در میان آنان است. جمهوری اسلامی اما نه فقط به هیچکدام از توصیه های یونسکو در مقام بالا بردن شان و منزلت اجتماعی معلمان واقعی نگذاشته است، نه فقط تا کنون

کمترین اقدامی برای رفع مشکلات عدیده معلمین انجام نداده است، بلکه به انحاء مختلف از جمله سرکوب معلمان و اختصاص بودجه های حداقلی و قطره چکانی به وزارت آموزش و پرورش، عملاً فضای آموزشی کشور را به یاس و ناامیدی و اختناق، و شرایط زندگی معلمین را به فقر و فلاکتی روز افزون کشانده است.

پوشیده نیست که اولین نتایج مالی و اقتصادی اختصاص بودجه ناکافی جمهوری اسلامی به امر آموزش و پرورش، همین فرسودگی مدارس، کمبود کلاس و مدرسه و معلم، فشرده‌گی دانش آموزان در کلاس های درس و مهمتر از همه شرایط نامناسب زندگی و محیط کار معلمان است. شرایطی که عملاً امید و اعتماد را از فضای آموزشی کشور گرفته و به جای آن سرخوردگی، ناامیدی و رسیدن و پخش مواد مخدر به درون مدارس و درمیان دانش آموزان بوده است.

توصیه ایجاد شرایط "مناسب کار و زندگی" و "تقویت امید و اعتماد" در میان معلمان از جمله کلید واژگانی بوده و هستند که سازمان فرهنگی، علمی و آموزشی ملل متحد (یونسکو) بر مبنای آن روز جهانی معلم را مصوب کرد تا از این طریق گامی در بالا بردن اعتبار و منزلت اجتماعی معلمان سراسر جهان برداشته شود. در جمهوری اسلامی اما، نه فقط گامی در بالا بردن شان و اعتبار اجتماعی معلمین برداشته نشد، بلکه همان جایگاه و منزلت اجتماعی را که آنان دست کم از گذشته داشتند، به مرور از آنان گرفت. معلمی که به لحاظ معیشتی در زیر خط فقر زندگی می کند، معلمی که در ناامنی شغلی بسر می برد، معلمی که برق شمشیر اخراج و بیکاری هر صبح و شام چشمانش را آزار می دهد، معلمی که برای تأمین هزینه های معاش خود و خانواده اش به شغل های دوم و سوم روی آورده است و در این مسیر حتا از مسافرخشی هم دریغ نورزیده است، چنین معلمی چگونه می تواند الگوی "امید و اعتماد" برای دانش آموزان خود باشد. چنین معلمی چگونه و با کدام امید به فردا و با کدامین اعتماد به نفسی درخور می تواند از مزایای یادگیری دانش و فرهنگ و علم در کلاس درس سخن بگوید. حتا اگر قادر به انجام یک چنین کاری هم باشد، بی تردید با حیرت و ناپاوری دانش آموزان خود مواجه خواهد شد. چرا که دانش آموزان ایران در کلاس و مدرسه پیش از آنکه به گفتار و کلام معلمین خود توجه کنند، به حاصل سال ها رنج و تلاش آنان توجه دارند، به تجربه تلخ

معلمانی که اکنون با چنان دانش و تجربه ای گران به مسافرخشی روی آورده اند. به ۱۶ سال "دود چراغ خوردن" آنان برای کسب علم و فرهنگ می اندیشند، که با چنان تجربه ای از علم و دانش اکنون در زیر خط فقر روزگار می گذرانند، تجربه ای تلخ و دردناک که اکنون حی و حاضر در کلاس درس پیش چشم میلیون ها دانش آموز ایستاده اند. برآستی با چنین سرنوشت ناگواری که طی این سال ها جمهوری اسلامی برای معلمین فرهیخته و فرهنگیان گرانقدر جامعه ما رقم زده است، کدام معلمی جرأت می کند تا جمله معروف و تکراری "علم بهتر است یا ثروت" را به دانش آموزان خود انشاء دهد. با این همه و به رغم وضعیت اقتصادی و شرایط معیشتی سختی که معلمین ایران بدان گرفتار شده اند، این همه تنها بخشی از حقیقت تلخ زندگی آنان است. تلخ تر از شرایط اقتصادی و معیشتی معلمان، شرایط سرکوب و بی حقوقی آنان در برخورداری از حق و حقوق اولیه تشکل های صنفی، سیاسی و آزادی های دموکراتیک در جامعه است که از آن به شدت بی بهره شده اند.

همان بی حقوقی و عدم برخورداری از آزادی های فردی و اجتماعی که در حاکمیت جمهوری اسلامی کل جامعه بدان گرفتار شده است و اکنون برای کسب آن به مبارزه ای جدی با جمهوری اسلامی برخاسته اند. مبارزه ای جدی، پیگیر و همه جانبه که تا سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی کارگران و معلمان و دیگر زحمتکشان ایران ادامه خواهد داشت.

در واقع جمهوری اسلامی معلمین را فقط به لحاظ شرایط مادی و معیشتی به قهقرا نکشاده است. هیات حاکمه ایران با تلافیح عریان دین و دولت و با پیشبرد سیاست بگیر و ببند، اخراج و بیکاری، و ایجاد رعب و وحشت در جامعه، همواره سعی کرده است تا راه هرگونه تلاش و مبارزه و پیکار روبه گسترش معلمین را برای برون رفت از وضعیت اسفبار موجود سرکوب و صدای اعتراض شان را خفه کند. اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی علیه معلمین از نیمه سال ۱۳۸۵، شکل عریان تری به خود گرفت. سرکوب و بگیر و ببندی که تا به امروز هم به شکل های مختلف ادامه یافته است.

از سال ۱۳۸۵ که کانون های صنفی معلمان کشور اعتراضات گسترده ای را برای تحقق مطالبات خود در مقیاس سراسری سازماندهی کردند تا به امروز سیزده سال گذشته است. برقراری "نظام هماهنگ پرداخت حقوق کارکنان دولت" و اجرای "قانون مدیریت خدمات دولتی" از جمله

خجسته باد روز جهانی معلم



محوری ترین خواست آنان در اعتراضات سال ۸۵ بود. اگرچه اعتراضات سراسری معلمان در سال ۸۵ به شدت سرکوب شد، اما صدای اعتراض آنان هرگز خاموش نشد. از آن زمان تا به امروز، حرکت های اعتراضی معلمان به اشکال مختلف از تحصن های سراسری گرفته تا اجتماع در مقابل وزارت آموزش و پرورش، از تجمع در مقابل مجلس ارتجاع گرفته تا تظاهرات و اجتماع در مقابل ساختمان های دولتی در هر استان همواره تداوم داشته است. در تمامی این سال ها، دولت جمهوری اسلامی به جای پاسخگویی به مطالبات برحق معلمان، همواره با سرکوب و دستگیری و اخراج، به مقابله با اعتراضات آنان برخاسته است. در این سال ها، تعداد بسیاری از فعالان صنفی معلمان احضار و بازداشت موقت شده اند، تعدادی از آنان همانند رسول بدیعی، محمود بهشتی لنگرودی، اسماعیل عبدی، محمد حبیبی و معلمان دیگری که از بیدادگاه های جمهوری اسلامی احکام حبس گرفته و هم اکنون در زندان هستند و تعداد بیشتری از آنان نیز با تنبیهات اداری شامل کسری حقوق و تبعید و اخراج موقت در این سال ها مواجه شدند. نمونه اش اظهار نظر معاون حقوقی و امور مجلس وزارت آموزش و پرورش در گفتگوبا خبرگزاری فارس است. او روز ۲۱ مرداد ۹۵ در گفتگو با خبرگزاری فارس از زندانی بودن ۱۰۰۰ معلم در زندان های ایران خبر داد. معاون حقوقی و امور مجلس وزارت آموزش و پرورش در این گفتگو، بدون اینکه به ده ها مورد از معلمانی که به اتهام دفاع از حقوق و منافع معلمان دستگیر و محاکمه شده اند، اشاره ای داشته باشد، در ارتباط با اتهام معلمان زندانی تنها به این بسنده کرد و گفت: "در بین این افراد، معلمانی هستند که بدهکار، ورشکسته، مالباخته و افرادی که در اثر مشکلات خانوادگی موضوعاتی برای آن ها به وجود آمده، که در مجموع هزار نفر هستند." اشاره به همین تعداد از معلمان زندانی که عموماً در پی مشکلات اقتصادی پایشان به زندان کشیده شده است، به قدر کافی گویای این مسئله هست که چرا این تعداد از معلمان ایران که باید در کلاس درس باشند، در زندان های جمهوری اسلامی بسر می برند. وجود هزار معلم در زندان، مستثناً از اینکه به چه اتهامی در زندان هستند، به تنهایی ننگ بزرگی برای نظام جمهوری اسلامی است. همه این موارد

به روشنی نشان می دهند که عموم معلمان ایران با چه شرایط وخامت بار اقتصادی و معیشتی مواجه اند. وجود صدها هزار معلم، همانند میلیون ها کارگر و تحصیلکرده های بیکاری که اکنون در فقر و تنگدستی به سر می برند، تماماً نتیجه بی توجهی جمهوری اسلامی به حداقل های زندگی توده های مردم ایران است. همان معلمان، کارگران و توده های میلیونی کشور که اکنون چند برابر زیر خط فقر زندگی می کنند. حال این شرایط کاری و زندگی وخامت بار معلمان و حتا دانش آموزان ایران را مقایسه کنید به شرایط معلمان در کشورهای پیشرفته سرمایه داری تا ببینیم چه تفاوت فاحشی میان زندگی معلمان و نظام آموزشی جمهوری اسلامی با دیگر کشورهای جهان حتا ترکیه، پاکستان و دیگر کشورهای پیرامونی جمهوری اسلامی موجود است. هم اکنون در کشورهای اروپایی و دیگر کشورهای پیشرفته سرمایه داری، معلمان با توجه به استانداردهای جهانی مورد نظر یونسکو از شرایط مناسب "زندگی و کار" همراه با "امید و اعتماد" نسبت به آینده برخوردارند. معلمان در این کشورها دغدغه سیاسی و حقوقی معلمان ایران ندارند، حقوق و درآمد ماهانه معلمان با هزینه ها تطبیق می کند، مجبور به مسافر کشی و شغل دوم و سوم نمی شوند، شرایط زندگی و کاری مناسب و قابل احترامی دارند و الگوی امید و اعتماد به آینده دانش آموزان خود نیز هستند. معلمانی که از فشارهای آموزش خرافات و متون مذهبی به دانش آموزان رها شده اند، معلمانی با کلاس های درس و دانش آموزانی که اساساً از فراگیری متون مذهبی و حتا طرح آن در مدارس و کلاس های درس به دور شده اند. معلمانی که به دور از خستگی کار فشرده، به تعداد معینی از دانش آموزان در هر کلاس درس آموزش می

دهند. معلمانی که از آزادی های سیاسی و تشکل های صنفی برخوردارند و به دور از مشکلات معیشتی و گرفتاری های سیاسی، تمام ذهن و توجه شان تنها به امر آموزش و ایجاد امید و اعتماد به دانش آموزان معطوف است. دانش آموزانی که نه تنها به صورت فشرده در کلاس های درس نمی نشینند، نه تنها مانند دانش آموزان ایران شهریه ای نمی پردازند، بلکه تا پایان دوره دبیرستان از کمک های دولتی در زمینه تهیه کتاب و دفتر و نوشت افزار و وسایل امکانات تحصیلی نیز برخوردارند. پوشیده نیست که وضعیت حاکم بر مدارس و فضای آموزشی کشورهایی که هم اینک معلمان و دانش آموزان این کشورها به آن دست یافته اند، هرگز حاتم بخشی دولت های سرمایه داری نبوده است. همه این امکانات، نتیجه سال ها مبارزه، تلاش، پیکار و جانفشانی احزاب و سازمان های کمونیست، نیروهای مترقی و آزادی خواه به همراه کوشش مداوم معلمان، نویسندگان، روشنفکران، زنان و دانش آموزانی بوده است که برای کسب آن جنگیده اند. پیکاری عظیم و مستمر که در نهایت سازمان فرهنگی، علمی و آموزشی ملل متحد (یونسکو) را بر آن داشت تا در چهل و چهارمین اجلاس عمومی خود، روز پنجم اکتبر را به عنوان روز جهانی معلم برگزیند. روزی برای بها دادن به شان و منزلت اجتماعی معلمان، روزی برای قدردانی از تلاش و زحمات مستمر آنان در سراسر دنیا. با امید به اینکه معلمان ایران با گسترش مبارزات و پیکارهای وسیع و سراسری خود جمهوری اسلامی را به عقب نشینی وادارند، روز جهانی معلم بر معلمان فریخته و سخت کوش ایران مبارک باد.

تداوم سیاست خارجی جمهوری اسلامی و نتایج فاجعه‌بار آن

دهم مهر نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی تنها به سیاست‌های منطقه‌ای خود ادامه می‌دهد، بلکه حتی آن را تشدید نیز خواهد کرد. حتی در رابطه با "برجام" نیز به‌رغم تهدید سه دولت اروپایی حاضر در برجام برای فعال کردن "مکانیسم ماشه" در صورت ادامه کاهش تعهدات هسته‌ای جمهوری اسلامی در "برجام"، خامنه‌ای بر ادامه کاهش تعهدات هسته‌ای دولت در برجام تاکید کرد که نتیجه‌ای جز افزایش شکاف بین جمهوری اسلامی و دولت‌های اروپایی از سوی و نزدیک شدن این دولت‌ها به دولت آمریکا نخواهد داشت.

سخنان روزهای اخیر فرماندهان سپاه نیز در واقع امتداد سخنان خامنه‌ای در رابطه با سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی است. این وضعیت خطرات بسیاری برای کارگران و زحمتکشان ایران دارد. هم اکنون نیز کارگران و زحمتکشان ایران بار سنگین این سیاست‌های تجاوزکارانه را در زندگی خود لمس می‌کنند. پول‌هایی که می‌بایست صرف زندگی بهتر برای کارگران و زحمتکشان شود، صرف هزینه‌های نظامی می‌شود و هر قدر که این سیاست ادامه یابد، هزینه دستگاه‌هایی که وظیفه پیشبرد این سیاست را دارند یعنی دستگاه‌های نظامی، نیروهای شبه نظامی منطقه و دستگاه‌های مذهبی بیشتر می‌شود. این مساله می‌تواند حتی بسیار وخیم‌تر از آنچه که امروز هست نیز بشود.

جمهوری اسلامی نشان داده است که برنامه‌ای برای کاهش فشار اقتصادی و معیشتی بر توده‌ها ندارد. وقتی خامنه‌ای در همین سخنان خود از رشد اقتصادی کشور در شش ماهه اول سال سخن می‌گوید و این‌که مشکلات اقتصادی قابل حل هستند، مشکلاتی که به‌رغم وعده‌هایی که هر سال و هر بار داده می‌شود مدام بیشتر و بیشتر می‌شوند، مشخص است که جمهوری اسلامی نه فقط راه حلی برای برون رفت از بحران عمیق اقتصادی ندارد، بلکه جز دروغ و ریاکاری پاسخی به خواست‌های برحق کارگران و زحمتکشان نداده و نخواهد داد.

بنابراین تنها یک راه برای کارگران و زحمتکشان ایران باقی‌ست. برای پایان دادن به سیاست‌های خارجی جمهوری اسلامی تنها راه سرنگونی جمهوری اسلامی است. برای پایان دادن به شرایط کنونی، برای پایان دادن به خطراتی که می‌تواند زندگی کارگران و زحمتکشان را بیش از پیش تهدید کند، خطراتی همچون جنگ، باید کارگران و زحمتکشان سرنوشت خود را با برپایی حکومت شورایی خود بدست گیرند.

خلاصه ی اطلاعاتی ی کمیته خارج از کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

"آتشی که بار دیگر در عراق زبانه کشید"

در پی اعتراضات عمومی در عراق و سرکوب وحشیانه ی آن که در روزهای اخیر در بسیاری از شهرهای این کشور صورت گرفت، کمیته ی خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)، اطلاعیه ای در تاریخ ۱۱ مهر ۱۳۹۸ صادر کرد.

در آغاز این اعتراضات که از زمان روی کار آمدن دولت عبدالمهدی در یک سال قبل بی سابقه بوده است، عمدتاً جوانان، به ویژه جوانان تحصیل کرده ی بیکار، در آن شرکت داشتند. اما این تظاهرات به سرعت، دیگر اقشار جامعه را دربرگرفته و در شهرهای مختلف عراق گسترش یافت. در این روند پرشتاب، به خواسته های تظاهرکنندگان نیز افزوده شد و این خواسته ها اکنون، علاوه بر بهبود خدمات عمومی و پایان بخشیدن به فساد، برکناری نخست وزیر کنونی را شامل می شوند .

مردم زحمتکش عراق ده ها سال است، بر اثر سیاست های امپریالیستی، حمله نظامی، رشد ارتجاع اسلامی، حکومت دست نشانده و فاسد و نیز دخالت های کشورهای مرتجع منطقه، به ویژه دولت ایران در امور داخلی این کشور، علاوه بر تحمل مصائب جنگ و آوارگی و کشتارهای فرقه ای و مذهبی، با فقر و فلاکتی شدید دست به گریبانند. این در حالی ست که این کشور از نظر ذخایر نفتی، در رده ی چهارم جهانی قرار دارد .

پاسخ دولت عراق به این اعتراضات در روزهای گذشته، گسیل نیروهای نظامی و امنیتی، شلیک گاز اشک آور، قتل، ضرب و شتم، دستگیری های گسترده و برقراری حکومت نظامی بوده است .

در اطلاعیه ی کمیته ی خارج کشور، علاوه بر محکوم کردن اقدامات سرکوبگرانه ی دولت عراق، با برجسته کردن این ویژگی اعتراضات اخیر که همانا خودانگیخته بودن و عدم وابستگی آن به فرد و دسته ی خاصی است، این خطر را گوشزد می کند که بی تردید، احزاب، ائتلاف ها و نیروهای اسلام گرای مرتجع عراق، تلاش خواهند کرد، این اعتراضات را تحت نفوذ خود درآورند و از آن ها برای مقاصد سیاسی خود بهره برداری کنند. همچنین بر این نکته تاکید شده است که تنها برکناری نخست وزیر کنونی نمی تواند به سلطه ی سیاستمداران فاسد پایان بخشد. مردم زحمتکش عراق بایستی برای رهایی از فساد گسترده و سیستماتیک سران سیاسی، تمامی این رهبران و احزاب را از مسند قدرت به زیر کشند و خود سرنوشت شان را در دست بگیرند. در این مسیر، بر نقشی آگاه گرانه ای که نیروهای کمونیست و پیشروان آگاه طبقه ی کارگر، همچنین نیروهای مترقی و آزادی خواه می توانند، در افشای سیاست های امپریالیستی سرمایه داری جهانی، داشته باشند، تاکید شده است .

در پایان این اطلاعیه چنین آمده است :
کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)، سرکوب وحشیانه و کشتار مردم توسط نیروهای سرکوب دولت عراق را به شدت محکوم می کند و ضمن حمایت از تمامی مطالبات اقتصادی و سیاسی توده های مردم عراق، طبقه کارگر و کمونیست های جهان، به ویژه کشورهای منطقه، را به دفاع و حمایت از خواسته های مردم عراق فرا می خواند .

نابود باد نظام سرمایه داری – برقرار باد سوسیالیسم

زنده باد همبستگی بین المللی

کار، نان، آزادی – حکومت شورایی

کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

کار - نان - آزادی
حکومت شورایی



طوفان در لیوان آب

در این ایام بود که بورژوازی هیاهویی جدید برپا ساخت. انتشار دو بیانیه چهاردهنفره از سوی اپوزیسیون داخل که اغلب آن‌ها اصلاح‌طلب و ملی-مذهبی سابق بودند، فرصتی شد تا همفکران آن‌ها در خارج از کشور، طوفان دیگری برپا کنند. بیانیه‌های پی‌درپی در حمایت از آن‌ها صادر شد. آن‌ها می‌خواستند که خامنه‌ای استعفا کند، اما نه مردم ایران حرف آن‌ها را جدی گرفتند و نه خامنه‌ای به امر آن‌ها استعفا داد. نتیجه نهایی آن‌هم دستگیری تعدادی از صادرکنندگان بیانیه‌های داخل بدون هرگونه واکنشی از سوی مردم بود. این هم چند روزی بیشتر دوام نیاورد و ماجرا خاتمه یافت. پس‌از آن بود که بدیل جدیدی اختراع شد و طوفان دیگری با هیاهوی رسانه‌ها، برپا گردید. شورای مدیریت گذار علم شد. چندنفری از جمهوری‌خواهان که تشکل‌های لائیک و دمکرات آن‌ها از مدت‌ها پیش بی‌مصرف شده بود، به فکر ارائه یک بدیل جدید برآمدند. اما این آلترناتیو گویا دیگر نمی‌توانست آلترناتیو سلطنت‌طلب‌ها، جمهوری‌خواهان و اصلاح‌طلبان رانده‌شده از حکومت باشند. ظاهراً قرار بود جامع و فراگیر همه آن‌ها باشد تا شاید از سرنوشت بدیل سازی‌های پیشین رها گردد. بدین طریق بود که نشست‌های چند نفره از گرایش‌های مختلف اپوزیسیون بورژوائی به نام "شورای مدیریت گذار" با پیام رضا پهلوی به نمایندگی از سلطنت، و شخصیت‌های سرشناس اصلاح‌طلبان پیشین، شیرین عبادی و مهرانگیز کار در روزهای ششم و هفتم مهرماه تشکیل گردید و برنامه و هدف خود را برای گذار از جمهوری اسلامی اعلام کرد.

گذشته از ادعاهای بسیار عریض و طویل آن‌ها در مورد دمکراسی و حقوق بشر، این آلترناتیو یک تمایز مهم با بدیل‌های پیشین داشت. برای نخستین بار در طول آلترناتیو سازی‌های بورژوائی اپوزیسیون، یک رسالت تاریخی هم بر ادعاهای پیشین‌شان افزوده شد. آن‌گونه که از اظهارات دبیر کل شورای مدیریت گذار برمی‌آید، تاریخ این رسالت را بر عهده برپاکنندگان این بدیل جدید قرار داده است که نجات‌بخش مردم ایران باشند. لذا از هم‌اکنون به نمایندگی غیابی از عموم مردم ایران ظاهر شدند و تصمیم گرفتند که هدایت و رهبری آن‌ها را بر عهده گیرند. حسن شریعتمداری دبیر کل شورای مدیریت گذار در پاسخ به این سؤال که "رسمیت شما از کجاست؟ چه کسی شما را انتخاب کرده؟" می‌فرماید "در دوران گذار، انتخابات آزاد امکان ندارد. در دوران

گذار این تاریخ است که به شما این مأموریت و رسالت را می‌دهد." تاکنون شنیده بودیم که تاریخ رسالت دگرگونی یک نظم اقتصادی-اجتماعی و استقرار نظمی نوین را بر عهده یک طبقه اجتماعی جدید، مترقی و بالنده قرار می‌دهد، اما نشنیده بودیم که تاریخ رسالت را بر عهده یک یا چند نفر قرار داده باشد. احتمالاً منظور ایشان این باید بوده باشد که خداوند، به مسیح نجات‌بخش و چند حواری او مأموریت داده که مردم ایران را از چنگال ستمگران نجات دهند و آن‌ها را رستگار سازند، اما از آنجائی که ایشان می‌دانند مردم ایران پس‌از آنکه ۴۰ سال از فیض حکومت الله به‌قدر کافی بهره‌مند شده‌اند و دیگر کسی برای خدا نیز تره هم خرد نمی‌کند، به‌جای خدا، تاریخ زبان‌بسته را قرار داده است تا شاید کسانی پیدا شوند که این بار به نام تاریخ گول بخورند. در ادامه از ایشان سؤال کرده‌اند که شما "به چه حقی قدرت را صاحب می‌شوید؟" پاسخ، سراسر است و صریح است: بشنویم: "مأموریت ما تا دولت موقت است. بعد از آنکه جمهوری اسلامی رفت ما یک کنگره ملی تشکیل می‌دهیم. در آنجا هم انتخاباتی صورت نمی‌گیرد. این کنگره ملی از امانت تشکیل می‌گردد تا با توافق، دولت ملی را تعیین کند. همه دمکراسی‌ها با این دیکتاتوری شروع شده." پس اولاً- عجلاناً این مردم اسپر در چنگال استبداد، ناگزیر باید دیکتاتوری جدید را بپذیرند تا روزی که نوبت به دمکراسی برسد، چون فعلاً تاریخ مأموریت را بر عهده چندنفری قرار داده که دیکتاتوری اعمال کنند. ثانیاً- روزی هم که قرار باشد کنگره ملی تشکیل شود، باز هم نیازی به مردم و انتخابات نیست، آن‌هم از "امنا" خواهد بود. خمینی زمانی که در رأس جنبش قرار گرفت گفت "من تو دهن این دولت می‌زنم. من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم." اتکای خمینی البته به میلیون‌ها آدم ناآگاه و متوهم بود و به اتکای همان‌ها بود که دولت تعیین کرد و بعد توی دهن ملت هم زد و دیکتاتوری‌اش را برقرار کرد. شورای مدیریت گذار که تمام آلترناتیویشان از چند ده نفر هم تجاوز نمی‌کند و وعده دمکراسی را عجلاناً با دیکتاتوری می‌دهد، مصمم شده است که از همین حالا توی دهن ملت بزند. از آنجائی که شورای گذار نماینده ملت است و به فرموده دبیر کارگروه سیاست خارجی شورای مدیریت گذار قرار است این شورا به‌زودی نمایندگان به کشورهای همسایه ایران، اروپا و آمریکا بفرستد تا شرایط و روابط ایران پس از جمهوری اسلامی را با آن‌ها به بحث

بگذارد، از شریعتمداری سؤال می‌شود "اریزنی با دولت‌های دیگر به چه حقی؟" پاسخ می‌دهند که "درست به همین حق. باید منابع قدرت را با خودمون همراه کنیم تا پیروز شویم."

این ادعاها و حرف‌های مفت تنها از عهده کسانی ساخته است که حرف‌شان همین بازی‌های آلترناتیو سازی خارج کشوری است. این شورای مدیریت گذار که گویا تاریخ رسالت هدایت و نجات مردم را بر عهده آن قرار داده نه‌تنها هیچ پایگاهی در میان طبقات و توده‌های مردم ایران را ندارد، بلکه حتی نتوانسته از میان ده‌ها گروه ریزودرشت بورژوائی یکی را با خود همراه کند. حتی به‌رغم این‌که چندتایی سلطنت طلب در میان آن‌ها هست و رئیس سلطنت‌طلب‌ها هم برای آن‌ها پیام فرستاد، در همان لحظه‌ای که آن‌ها در اجلاس خود خیال‌بافی می‌کردند، گروه متشکل سلطنت‌طلب‌ها موسوم به حزب مشروطه ایران (لیبرال دموکرات) در سالنی دیگر، هرچه فحش بود نثار آن‌ها می‌کرد.

این آلترناتیوهای پوشالی هنوز نفهمیده‌اند که ایران امروز ایران چهل سال پیش نیست. توده‌های مردم ایران از این سال‌ها تجارب فراوان آموخته‌اند. اما مهم‌تر از هر چیز، گویا این را هم نفهمیده‌اند که در جامعه ایران، صف‌بندی‌های طبقاتی شفاف شده، مبارزه طبقاتی شکلی عریان و تهدیدآمیز به خود گرفته و طبقه کارگر به لحاظ کمی و کیفی نقش برجسته‌ای به دست آورده است. بنابراین، آن دوران سپری شد که مردم ایران به‌صورت یک توده بی‌شکل و فاقد هویت طبقاتی به پا خیزند و به دنبال یک ناجی راه بیافتند. طبقه کارگر با هویت و مطالبات طبقاتی خود هم‌اکنون به میدان آمده است. کارگران شعار نان-کار- آزادی را که بیان فشرده تمام مطالبات توده‌های کارگر و زحمتکش است سر داده‌اند. کارگران شعار اداره شورایی را سر داده‌اند که بیان صریح و روشن آن استقرار یک حکومت شورایی، یک نظم شورایی است که عالی‌ترین آزادی و دمکراسی تاریخ بشریت را برای مردم ایران به ارمغان خواهد آورد. کارگران با این مبارزات نشان داده‌اند که خواهان برافتادن نظم اقتصادی- اجتماعی سرمایه‌داری و برپائی نظمی سوسیالیستی هستند.

گروه‌هایی از زحمتکشان و ستم‌دیدگان ایران که هیچ‌گاه واقعی به آلترناتیوهای بورژوائی سلطنت‌طلب و جمهوری‌خواه نگذاشتند، آشکارا در مبارزات علنی خود پیشوائی طبقه کارگر را در مبارزه پذیرفته‌اند. حمایت معلمان، بازنشستگان، تپیدستان، بخش بزرگی از زنان و دانشجویان از کارگران،

طوفان در لیوان آب

کمک های مالی

سوئیس

| | |
|----------|------------------------|
| ۳۰ فرانک | علی اکبر صفایی فراهانی |
| ۴۰ فرانک | سیامک اسدیان (اسکندر) |
| ۳۰ فرانک | حمید اشرف |
| ۵۰ فرانک | محمد کاسه چی |
| ۵۰ فرانک | امیر نبوی |

دانمارک

| | |
|----------|--------------|
| ۲۰۰ کرون | هوشنگ احمدی |
| ۲۰۰ کرون | دکتر نریمینا |
| ۲۰۰ کرون | خروش (اکتبر) |

سوئد

| | |
|----------|-------------------------------------|
| ۲۰۰ کرون | زندانی سیاسی و کارگر آزاد باید گردد |
|----------|-------------------------------------|

آلمان

| | |
|---------|-------------------------|
| ۵۰ یورو | در دفاع از کارگران هپکو |
|---------|-------------------------|

فرانسه

| | |
|---------|--------------|
| ۲۱۲۰ | جشن اومانیته |
| ۵۰ یورو | مسافر |
| ۲۰ یورو | آزادی |
| ۳۰ یورو | Meluli |
| ۵۰ یورو | Bibi. 17 |

کانادا- مونترال

| | |
|----------|-------------------|
| ۱۰۰ دلار | حمیدرضا نمیری |
| ۱۰۰ دلار | عبدالرضا نمیری |
| ۱۰۰ دلار | مهرداد نبینی |
| ۱۰۰ دلار | مجید سالیانی |
| ۱۰۰ دلار | فریدون مهرجو |
| ۱۰۰ دلار | مقصود بابرام زاده |
| ۱۰۰ دلار | نظام |
| ۱۰۰ دلار | هادی |
| ۱۰۰ دلار | اسکندر |
| ۱۰۰ دلار | کاظم |

را به فقر و گرسنگی سوق داده است، اگر بورژوازی اپوزیسیون به فرض، می‌توانست به قدرت هم برسد، امکان تحقق وعده‌های خود را حتی در این محدوده نیز نداشت. چرا که اگر در طول تمام‌دورانی که طبقه سرمایه‌دار بر ایران حاکم است، همواره با استبداد و دیکتاتوری عریان حکومت کرده است، دلیل دارد. این از خصلت به‌غایت ارتجاعی بورژوازی ایران ناشی می‌گردد. بورژوازی ایران به‌شدت از طبقه کارگر ایران هراس دارد. بورژوازی که قادر به تحقق مطالبات توده‌های مردم ایران نیست، همواره باید برای مهار مبارزات به استبداد و دیکتاتوری عریان متوسل گردد و مادام که طبقه سرمایه‌دار حاکم باشد، مستثنی از این که کدام فراکسیون و گروه بورژوائی در راس قدرت قرار گیرد، همواره استبداد و دیکتاتوری حاکم خواهد بود. بنابراین حتی وعده نظام دمکراسی نمایندگی سکولار و اعلامیه حقوق بشر و امثالهم از جانب گروه‌های بورژوائی و همین شورای مدیریت گذار چیزی جز یک دروغ نیست. پوشالی بودن تمام ادعاهای این بدیل جدید بورژوائی وقتی کاملاً از هم‌اکنون آشکار می‌گردد، که به مردم ایران توصیه می‌کند، مبدا در برابر رژیم سرتاپا خشونت و سرتاپا مسلح که یکی از بی‌رحم‌ترین رژیم‌های تاریخ معاصر در کنار فاشیسم هیتلری است، رژیم که کوچکترین مطالبه و مبارزه مردم را با سرکوب، زندان و اعدام پاسخ می‌دهد، به سلاح روی‌آورد، به قهر و قیام برای سرنگونی این رژیم متوسل شوید، چون این خشونت است. باید "خشونت پرهیز" بود و با مسالمت رژیم را کنار زد. اما چگونه؟ مردم منتظر بمانند تا روزی که شورای مدیریت گذار "با تلفیقی از مبارزات سیاسی و اقدامات حقوقی بین‌المللی از جمله مراجعه به سازمان ملل متحد و مجامع و دادگاه‌های بین‌المللی، روند تمکین نظام حاکم به خواست و اراده مردم و تشکیل دولت انتقالی را تسهیل و عملی سازد." اینجا دیگر مردمی که این اراجیف را می‌شنوند به ریش شریعتمداری و همکاران ایشان می‌خندند. اما توده‌های کارگر و زحمتکشی که برای سرنگونی جمهوری اسلامی به پا خاسته‌اند تجارب گذشته خود را حفظ کرده‌اند و می‌دانند که یک رژیم ستمگر را باید با قهر انقلابی سرنگون کرد. قیام مسلحانه حق مسلم تمام مردمانی است که به نبرد علیه ستمگران برمی‌خیزند. کارگران و زحمتکشان ایران برخلاف این نصایح ارتجاعی نمایندگان بورژوازی می‌دانند که تنها با توسل به اشکال متنوعی از مبارزه، اعتصابات و تظاهرات توده‌ای، برپائی اعتصابات سراسر و روی‌آوری به قیام مسلحانه است که می‌توانند ارتجاع حاکم بر ایران را به زیر بکشند، دستگاه دولتی موجود را سر تا پا درهم شکنند، قدرت سیاسی را خودشان به دستگیرند و با برپائی حکومت شورایی اعمال حاکمیت کنند و مطالبات و اهداف خود را عملی سازند.

مبارزات، مطالبات و شعارهای آن‌ها بر کسی پوشیده نمانده است. اما طبقه سرمایه‌دار ایران هم نمایندگان سیاسی خود را در داخل، در گروه‌بندی‌های سیاسی اصول‌گرا، اصلاح‌طلب و غیره دارد و جمهوری اسلامی هم پاسدار منافع آن‌هاست. این‌ها نیروهای فعال عرصه سیاسی در ایران هستند. گروه‌های بورژوائی خارج کشور به هیچ قشر و طبقه‌ای در داخل متکی نیستند و پایگاهی ندارند. از همین روست که بدیل‌های آن‌ها پوشالی از کار درمی‌آید و از هم می‌پاشد. بنابراین مفهوم است که چرا اکنون شورای مدیریت گذار، دست به دامان بوروکراسی و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی می‌شود و در اسناد خود می‌نویسند: "هرچه جنبش‌های اجتماعی و سیاسی برای کنار نهادن جمهوری اسلامی از قدرت و جایگزین کردن آن با یک نظام دموکراتیک فراگیرتر شود، روند جدایی بخش‌هایی از حکومت و دستگاه دیوان‌سالاری کشور گسترش می‌یابد. شورای مدیریت گذار از این روند استقبال می‌کند و جای هم‌وطنانی که به اقتضای کار و شغل خود در درون سیستم قرار دارند اما به امنیت و آینده خود و خانواده و آزادی میهنشان می‌اندیشند را در جبهه مردم می‌داند. همچنین از نیروهای نظامی و انتظامی دعوت می‌کند که با اتخاذ سیاست بی‌طرفی و درنهایت پیوستن به مردم از راه‌های مقتضی، از گرفتار کردن خود و جامعه در چرخه‌ای از خشونت بپرهیزند و گذار از این مرحله را کم‌هزینه‌تر کنند." تنها موردی را که در میان گروه‌های بورژوائی می‌توان به لحاظ نفوذ توده‌ای، استثناء کرد بورژوا ناسیونالیست‌های کردند که در میان بورژوازی و خرده‌بورژوازی سنتی کرد نفوذ و پایگاه دارند که آن‌ها هم عجالتاً یک‌پایشان درگیر بندوبست سازش با جمهوری اسلامی است و پای دیگرشان در کنگره ملی کردستان و رویای کردستان بزرگ.

بنابراین، شورای مدیریت گذار هم از قاعده تمام بدیل‌های ناپدیدشده بورژوازی برکنار نخواهد بود و هیاهوی کنونی آن‌ها نیز چیزی جز طوفان در لیوان آب از کار درخواهد آمد و بدون این‌که اثری از خود برجای بگذارد به‌زودی فروکش می‌کند و این بدیل هم محو خواهد شد.

اما در برابر آنچه انقلاب طبقه کارگر به توده‌های وسیع مردم خواهد داد و تضمینی بر اجرا و عملی شدن رفاه عمومی، کار همگانی و گسترده‌ترین آزادی‌های سیاسی خواهد بود، بورژوازی اپوزیسیون هرگز چیزی جز یک‌مشت حرف مفت و وعده‌های پوشالی برای عرضه به مردم ایران نداشته و نخواهد داشت. "نظام دمکراسی نمایندگی سکولار" تنها چیزی است که "شورای مدیریت گذار" و دیگر اپوزیسیون‌های بورژوائی وعده آن را می‌دهند. اما گذشته از این‌که این ادعا صرفاً اسم رمزی برای دفاع آن‌ها از نظم سرمایه‌داری است تا این واقعیت را پوشیده بدارند که خواهان حفظ همین نظام اقتصادی- اجتماعی ستمگرانه‌ای هستند که هم‌اکنون در ایران حاکم است و میلیون‌ها انسان



طوفان در لیوان آب

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

https://t.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 841 October 2019

محو شده بود، بار دیگر به فکر آلترناتیو سازی جدیدی افتادند. آن‌ها با اوج‌گیری مبارزات، چنان دچار توهم شدند که برای آماده‌سازی کادرهای حکومت آینده‌شان، ققنوس و برای مبارزه با کمونیسم و کارگر، گروه فاشیست فرشگر را با تبلیغات و هیاهوی گسترده‌ای سازمان دادند. اما دامنه عمل و موجودیت این هر دو نیز، به همان چند روز پرسروصدای نخست محدود ماند و دیگر اثری از آن‌ها یافت نشد. بورژوا ناسیونالیست‌های ملی و قومی که تا پیش‌ازاین، دامنه عمل‌شان به دیوبازدید با مقامات آمریکائی و اروپائی و کنگره ملیت‌های ایران فدرال محدود بود، "اتلاف همبستگی برای آزادی و برابری" را در هانوفر آلمان، تشکیل دادند. این ائتلاف بر روی کاغذ باقی‌مانده بود که سراغ مذاکره با جمهوری اسلامی و کنگره ملی کردستان رفتند که آخرین آن اخیراً در استکهلم سوئد تشکیل شد.

در صفحه ۸

هر بدیل سازی‌شان معمولاً با یک هیاهوی رسانه‌ای طوفان به پا می‌کنند، اما به‌زودی روشن می‌شود که تمام این ماجرا چیزی جز یک طوفان در لیوان آب نبوده است. لذا این بدیل‌ها بدون اینکه کمترین اثری از خود برجای بگذارند، به‌آرامی میرند و محو می‌شوند. پس از خیزش دی‌ماه ۹۶ و تشدید مبارزات توده‌های کارگر و زحمتکش و در پی آن، تشدید نزاع جمهوری اسلامی و دولت آمریکا، گروه‌های بورژوائی خارج از کشور تلاش‌های بدیل سازی خود را دوچندان ساختند. از مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت آن‌ها که خود را تنها بدیل بورژوائی ثابت‌قدم رژیم معرفی می‌کنند و سال‌هاست وعده به قدرت رسیدن از امروز تا فردا را می‌دهند که بگذریم، گروه‌های سلطنت‌طلب و جمهوری‌خواه هم تکاپوی جدیدی را آغاز کردند. گروه‌های سلطنت‌طلب که "شورای ملی ایران" آن‌ها مطابق روال معمول بدیل‌سازی‌های بورژوائی،



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰ پولاتریناسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: ۲۲ تا ۲۴

سه‌شنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

چهارشنبه: ۲۲ تا ۲۴

پنجشنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

جمعه: ۲۲ تا ۲۴

شنبه: ۲۲ تا ۲۳

شنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر
یکشنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی